

بررسی تطبیقی نقش دیپلماسی عمومی در دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا

فرهاد سعیدی یگانه^۱، مهدی محمد نیا^۲، عبدالمجید سیفی^۳

۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت ... العظمی بروجردی (ره)، بروجرد،

ایران. Farhadsaeediyeganeh1991@gmail.com

۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت ... العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران. Mahdi.mnia@yahoo.com

۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت ... العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران. seifi2002@gmail.com

چکیده

امروزه با توجه به پررنگ شدن نقش افکار عمومی در معادلات بین المللی، راه های جلب آن نیز از اهمیت زیادی برخوردار گشته اند. یکی از وسایل تحقق این موضوع دیپلماسی عمومی است که در قالب دیپلماسی فرهنگی، رسانه ای و اقتصادی بازرگانی قابل پیگیری و اجرا می باشد. کشورها هر کدام بنا به شرایط وامکانات خود در این عرصه به فعالیت مشغول هستند. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به سابقه تمدنی و پیشینه فرهنگی دارای ظرفیت های وسیعی در حوزه دیپلماسی عمومی است. از میان دولتهای مختلف در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی عمومی در دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا نقش پر رنگ تری داشته است در این راستا این دو دولت برنامه ها و روش های متفاوتی در جهت استفاده از این ظرفیت ها در راستای تقویت دیپلماسی عمومی داشته اند که این امر ناشی از تفاوت در مبانی، اهداف و مخاطبان دیپلماسی عمومی این دو بوده است. خصوصیات فردی دو رئیس جمهور، اهداف فراملی انقلاب اسلامی، مسائل و بحران های منطقه ای و همچنین متغیرهای بین المللی در جهت گیری و ارتقای دیپلماسی عمومی این دو دولت تأثیرگذار بوده است در این راستا محقق تلاش کرده تا چگونگی استفاده از ظرفیت ها و مؤلفه های دیپلماسی عمومی توسط دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا را بررسی کند، هدف اصلی این پژوهش بر اساس چارچوب نظری دیپلماسی عمومی پاسخگویی به این سؤال بوده است که نقش دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا چگونه بوده است؟. یافته ها حاکی از آن است دیپلماسی عمومی در دولت اصول گرا به دنبال به چالش کشیدن نظام سلطه و تغییر در نظم ناعادلانه جهانی از طریق ارائه الگوی انقلابی _ اسلامی بوده است، در حالی که دیپلماسی عمومی در دولت اعتدال گرا در راستای منافع ملی و همسو با واقعیت های نظام بین الملل از طریق ارائه دادن چهره مطلوب و صلح دوست از ایران از طریق حضور پر رنگ در شبکه های اجتماعی همچون فیس بوک و توئیتر بوده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه ای است.

کلیدواژه ها: دیپلماسی عمومی، سیاست خارجی، اصولگرا، اعتدال گرا

مقدمه

دولتها برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود از ابزارها و شیوه های مختلفی استفاده می کنند که یکی از مهم ترین آنها در عصر حاضر، دیپلماسی عمومی می باشد، دیپلماسی عمومی رویکردی نوین در سیاست خارجی کشورهاست که مردم به ویژه نخبگان جوامع دیگر را در روابط خارجی، هدف قرار می دهد. از آن جا که در دیپلماسی عمومی تاکید عمده بر ترکیب فعالیت بازیگران دولتی و غیردولتی است، شاید بتوان دیپلماسی عمومی را مجموعه ای از استراتژی ها و تاکتیک های جدید دیپلماتیک دانست که در خدمت دستگاه سیاست خارجی یک کشور قرار می گیرد و تلاش می کند تا وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشد و باورها و سیاست های خود را به منظور افزایش نفوذ میان جوامع کشورها گسترش دهد، دیپلماسی فرهنگی، رسانه ای و اقتصادی - بازرگانی را می توان از جمله مهم ترین مؤلفه های دیپلماسی عمومی تلقی کرد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران بنا بر سرشت انقلابی و رسالت محور خود و با توجه به اهمیتی که اسلام و جمهوری اسلامی برای ملتها و افکار عمومی قائل است و همچنین تاکید بر اهدافی همچون نفی ظلم و حمایت از مظلوم، حمایت از جنبش های آزادیبخش، که بعد از انقلاب اسلامی به عنوان اصول سیاست خارجی کشور قرار گرفت، دیپلماسی عمومی جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی ایران پیدا کرده است، اما با این وجود در دولتهای مختلف پس از انقلاب، این توجه با فراز و نشیب هایی همراه بوده است اما در دو دهه اخیر و با توجه به شرایط جهانی، و موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی ایران و همچنین ضرورت های ملی کشور، توجه دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا در راستای استفاده از ظرفیت های دیپلماسی عمومی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، یکی از مهم ترین این ظرفیت ها، انقلاب اسلامی ایران و دیپلماسی رسانه ای است که دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا برنامه ها و روش های متفاوتی برای صدور آن با توجه به رویکردی که در سیاست خارجی خود اتخاذ کرده اند داشته اند که این امر ناشی از تفاوت در مبانی، اهداف، و مخاطبان دیپلماسی عمومی این دو دولت بوده است. سخنرانی های عمومی متعدد، سفرهای خارجی و مصاحبه با رسانه های مختلف بین المللی از شاخصه های مهم دیپلماسی عمومی به خصوص دیپلماسی رسانه ای و فرهنگی دولت های اصول گرا و اعتدال گرا به شمار می روند. بنابراین پژوهش حاضر سعی دارد با وام گیری از نظریه دیپلماسی عمومی به واکاوی سیاست خارجی ایران و جایگاه دیپلماسی عمومی در آن با مطالعه ی موردی دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا بپردازد. سوالی که بر مبنای مطالعات پیشینی و مباحث فوق به ذهن خطور می کند این است که نقش دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا چگونه بوده است؟ بر مبنای این سوال به بررسی سیاست خارجی دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا در رابطه با دیپلماسی عمومی پرداخته می شود تا تغییر و تحولات در سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین واکاوی سوابق پژوهش نشان داد که گرچه تمامی این آثار به شناخت و درک ماهیت، رفتار و فرآیند نقش دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کمک می کنند اما دو قید «دیپلماسی عمومی دولت اصول گرا و اعتدال گرا به صورت مقایسه ای» و همچنین «نظریه دیپلماسی عمومی»، به عنوان موضوع پژوهش و چارچوب نظری آن از یک طرف و از طرف دیگر این پژوهش از نظر هدف و سؤالات، با پیشینه های بررسی شده تفاوت دارد.

دیپلماسی عمومی فرآیندی است که از طریق آن یک دولت ارتباطات و روابط مستقیم با مردم یک کشور دیگر برقرار می کند تا منافع ملی را توسعه داده و تأمین نماید و ارزش های خود را در آن جامعه اشاعه و گسترش دهد، لذا دیپلماسی عمومی تلاش می کند تا وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشد و باورها و سیاست های خود را به منظور افزایش نفوذ میان جوامع کشورها گسترش دهد. بنابراین بین دیپلماسی عمومی و منافع ملی یک کشور رابطه مستقیم وجود دارد زیرا سیاست خارجی مبتنی بر دو عنصر بنیادین و کلیدی است: ۱- اهداف و منافع ملی ۲- ابزار نیل به اهداف و منافع، در این میان دیپلماسی عمومی مهم ترین راه و ابزار جهت دستیابی به اهداف و منافع ملی محسوب می شود پس از شناخت مفهوم دیپلماسی عمومی و مؤلفه های آن در عرصه سیاست خارجی نگارنده به دنبال بررسی این موضوع است که دولتمردان دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا تا چه حد توانسته اند از منابع و ظرفیت های دیپلماسی عمومی ایران در راستای دستیابی به منافع ملی استفاده کنند و اصولاً چگونه و با چه روشی مؤلفه های دیپلماسی عمومی را اجرا کرده اند و نقش دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی آنها چگونه

بوده است، آیا روش دیپلماسی عمومی آنها با یکدیگر یکسان بوده و یا اینکه دیپلماسی عمومی آنها با یکدیگر متفاوت بوده و چه نتایجی را برای سیاست خارجی ایران را به ارمغان آورده اند.

تفاوت دولت اصول گرا و اعتدال گرا در مبانی و اهداف دیپلماسی عمومی

در دیپلماسی عمومی دولت یک کشور با برقراری ارتباط با مردم کشور دیگر می خواهد از طریق تأثیر گذاری بر اطلاعات و افکار آنان، منافع ملی خود را تأمین و سیاست خارجی خود را به پیش ببرد. این کار از طریق گوناگونی مانند سخنرانی و گفتگوی مستقیم با مردم کشور مخاطب، استفاده از رسانه ها، مبادلات علمی و فرهنگی و... انجام می شود. جمهوری اسلامی ایران نیز بنا به سرشت انقلابی و رسالت محور خود از همان ابتدا به نوعی دارای دیپلماسی عمومی بوده است و بیش از دولتها، ملتها را مخاطب خود قرار داده است اما در دهه اخیر دوچهره رسمی و دولتی ایران بیش از هرکسی به صورت هدفمند و گسترده از تاکتیک های دیپلماسی عمومی بهره برده اند. اما با این حال مقایسه کارنامه آنان نشان می دهد که دیپلماسی عمومی این دو مبانی، اهداف و در نتیجه دستاورد های متفاوتی داشته است در حوزه مبانی دیپلماسی عمومی باید گفت که آقای احمدی نژاد سابقه چندانی در حوزه دیپلماسی نداشته و طبیعتاً با مبانی تئوریک دیپلماسی عمومی نامأنوس بوده است. اما در عوض گرایش شدید وی به دیپلماسی عمومی را می توان به خصوصیات شخصی و گرایش فکری وی نسبت داد. او برای خود رسالت خاصی قائل بود و در هر سطح و موقعیتی ترجیح می داد به جای مقامات رسمی با عموم سخن بگوید و برای آنها دست تکان دهد. سخنرانی های عمومی متعدد، سفرهای خارجی و مصاحبه های فراوان از شاخصه های دیپلماسی عمومی دولت اصول گرایی هستند.

در مقایسه با دولت اصول گرایی، دولت اعتدال گرا با محوریت ظریف که دیپلماتی با سابقه و آشنا به ادبیات و الزامات دیپلماسی عمومی است، بر این باور است که شرایط خاص کشور و برنامه هسته ای استفاده از دیپلماسی عمومی را الزامی می کند. او نیز با حضور پر رنگ در فضای مجازی (فیس بوک و توییتر)، ارائه مقاله در روزنامه های معتبر غربی و پیام های کوتاه ویدئویی که افکار عمومی جهان به ویژه کشورهای غربی را مخاطب قرار می دهد گام های مهمی در حوزه دیپلماسی عمومی برداشته است. در حوزه اهداف دیپلماسی عمومی آقای احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور ایران مأموریت خاص برای خود قائل بود. بر این اساس، او وضع موجود و بی عدالتی حاکم بر مدیریت جهان را به چالش می کشید. از این روست که محور دائمی سخنان وی با افکار عمومی جهان چه از طریق سخنرانی در سازمان ملل و چه مصاحبه و سخنرانی های عمومی، نقد بی عدالتی های حاکم و حمایت از مظلومان و در حاشیه مانده ها بود. او برای زیر سؤال بردن مشروعیت ساختار فعلی نظام بین المللی تا می توانست تلاش می کرد.

اما دولت اعتدال گرا اهداف متفاوتی از دیپلماسی عمومی خود دنبال می کرد. با توجه به گره خوردن پرونده هسته ای ایران و گسترش ایران هراسی، دولت اعتدال گرا تلاش کرد تا تصویر ایران را در جهان بهبود بخشد و زمینه حل پرونده هسته ای را هموار سازد. بنابراین دیپلماسی عمومی این دولت در راستای منافع ملی و همسو با واقعیت های نظام بین المللی است. بنابراین پیام او خطاب به افکار عمومی جهان نویر صلح و ثبات را می دهد.

تفاوت در ارائه نظریات بین المللی و پذیرش آن از سوی جامعه بین المللی

دومین مؤلفه ای که می توان در مقایسه بین دولت های اصول گرایی و اعتدال گرایی مورد ارزیابی قرار داد نظریه پردازی و ارائه نظریات در عرصه بین المللی و پذیرش نظریات رؤسای جمهور دو دولت اصول گرایی و اعتدال گرا توسط جامعه بین المللی می باشد. پس از سید محمد خاتمی دولت اصول گرا نیز شعار عدالت گرایی و عدالت محوری را در دستور کار قرار داده و تأکید بر اصلاح ساختار ناعادلانه سازمان ملل متحد و تأیید بر ناکارآمدی شورای امنیت و در اختیار بودن این شورا توسط عده انگشت شماری قدرت جهانی از نظریات بین المللی این دولت بوده است. به طوری که احمدی نژاد خود اعلام می کند ما در همه مناسبات خارجی مان به دنبال تحقق عدالت هستیم. (سخنرانی احمدی نژاد در گردهمایی نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۸۴/۱۲/۲۲)

البته دولت اصول گرا در عرصه نظریه پردازی در روابط بین الملل دست به خلاقیت و ابتکار مهمی زده که ارائه ایده ها و دکتترین های نوین در صحنه سیاسی جهان که توسط دکتر احمدی نژاد و در سازمان ملل متحد مطرح شده، به شرح زیر هستند.

- ارائه کنسرسیوم غنی سازی متشکل از کشورهای علاقمند جهت رفع بحران هسته ای.

- ایده عدالت محوری در روابط بین الملل.

- پیشنهاد تشکیل جبهه همبستگی برای صلح. (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۲۲۷ - ۲۲۶).

اما دولت اعتدال گرا رویکرد متفاوتی از دولت اصول گرایی در حوزه نظریه پردازی در پیش گرفت. در این زمینه آقای روحانی با ارائه نظریه تعامل سازنده با جهان و همچنین ایده جهان عاری از خشونت و افراط گرایی، جوامع و ملت های مختلف را از خشونت و دشمنی به تساهل و همکاری فرا خواند. آقای روحانی در دسامبر ۲۰۱۳ در سخنرانی خود در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک پیشنهاد «جهان علیه خشونت و افراط گرایی» را داد. این پیشنهاد با رأی قاطع نمایندگان ۱۹۰ کشور جهان به تصویب رسید. تصویب این قطعنامه پیامی بود که همه را به همکاری و اجتناب از ذهنیت های باطل آمیخته با رفتارهای خشونت آمیز و افراط گرایی، فرا می خواند، در این زمینه آقای روحانی بیان می دارد که استقبال جهانی از ایده جهان علیه خشونت و افراط گری و تصویب آن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با رأی قاطع کشورهای جهان، میزان ضرورت و اهمیت پرداختن به مقوله خشونت در جهان را نشان می دهد. بنابراین باید گفت که آقای روحانی با طرح ایده تعامل و همکاری و همچنین مبارزه با خشونت و افراط گرایی توانست گام های مؤثری در زمینه کاهش تنش و بی اعتمادی در سطح جهان بردارد.

تفاوت در صدور انقلاب با تأکید بر دیپلماسی فرهنگی

درگفتمان اصول گرایی، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ملی و محدود نیست، بلکه انقلاب اسلامی ایران ماهیت و هویت فراملی و فرامرزی دارد، مهم ترین وجه ممیزه انقلاب اسلامی، اسلامی بودن آن است، ویژگی ای که آن را از سایر انقلاب های ملی و فراملی متمایز می سازد. استلزام منطقی این روایت و قرائت این است که اولین و اساسی ترین علت وجودی و هدف حصولی انقلاب اسلامی، اسلام خواهی در درون و برون ایران است (بصیری و احمدی نژاد، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۴). در عرصه بین المللی نیز انگیزه و هدف نخستین انقلاب اسلامی ایران، گسترش این ارزشها در جوامع و کشورهای دیگر برای ایجاد یک جامعه جهانی اسلامی و استقرار نظم جهانی اسلامی از طریق انقلاب اسلامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۲). الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت اصول گرایی را برآیندی از متغیرهای کارگزاری و ساختاری مادی و غیر مادی در سطوح داخلی (اعم از فردی و ملی) و خارجی (اعم از منطقه ای و بین المللی) تعیین می کند. در سطح کارگزاری داخلی، شخصیت و باورهای تصمیم گیرندگان اصول گرای سیاست خارجی یک عامل تعیین کننده مهم است. در سطح ساختاری داخلی، تفوق و هژمونی گفتمان اصول گرایی در سیاست خارجی ایران نقش تعیین کننده ای در اتخاذ الگوی صدور انقلاب در این دوره ایفا می کند. تحولات عراق، لبنان و فلسطین مهم ترین تحولات کارگزاری خارجی است که بر الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت اصول گرایی مؤثر است (رادفر و دیگران، ۱۳۸۸). البته قابل ذکر است که در این دوره هدف سیاست خارجی بیش از آنکه گسترش، بسط و صدور انقلاب اسلامی باشد، با پذیرش اولویت ام القراء بر سایر کشورها، صرفاً در صدد شکل دهی به یک جبهه ضد یک جانبه گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین المللی است (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). بنابراین می توان گفت که صدور انقلاب در این دوره جزء منافع درجه اول، آنی، حتمی و علی رغم داشتن ماهیت نرم افزارانه ابزارهای صدور، اماغلبه با ابزارهای مبتنی بر قدرت سخت بوده است.

صدور انقلاب به عنوان یکی از مؤلفه های کارآمدی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه دولت اعتدال گرایی به دور نمانده است. دولت اعتدال گرا معتقد است، آرمان های اصلی انقلاب از جمله استکبار ستیزی، عدالت طلبی و... باید در عرصه بین المللی پیگیری شوند؛ بنابراین دولت ضمن تعقیب و تأمین منافع و اهداف ملی، برای تحقق آرمان های اصیل انقلاب اسلامی نیز تحرکات لازم را خواهد داشت، ولی در این میان تحقق اهداف فراملی با توجه به مصلحت، مقدرات و ملحوظات ملی اولویت

بندی و پیگیری خواهد شد (علیپوریان و نوری اصل، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵). بر این اساس دولت با در نظر گرفتن شرایط کامل و به دور از هرگونه سیاست تهاجمی، مطابق با اقتضائات و هنجارهای بین‌المللی به صورتی تدریجی، نرم، چند جانبه گرایانه و با الگو سازی مناسب از وجاهت جمهوری اسلامی ایران، این اهداف را پیگیری خواهد کرد. همچنین دولت اعتدال ضمن توجه به همه آرمان‌های انقلاب اسلامی در صدور آنان نیز توازن را رعایت خواهد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۳).

تفاوت در تعریف و اولویت بندی منافع ملی

مسئله مهم دیگری که در چهارچوب این نوشتار برای مقایسه سیاست‌های رسانه‌ای دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال‌گرا باید مورد توجه قرار گیرد، تعریفی است که آنها از منافع ارائه داده‌اند. در واقع بر اساس دیدگاه متفاوت آنها به هویت، تعریف‌شان از منافع نیز تفاوت دارد. دولت اصول‌گرا بنیان اصلی نظام سیاسی ایران را بر مبنای اسلام، اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی و ایرانیست به عنوان ام‌القری قرار داد و بر این اساس اهداف ملی نیز متأثر از آرمان‌های اسلامی و انقلابی ایران تعریف شد. دولت‌های نهم و دهم ضمن تأکید بر تأمین منافع ملی و ملت ایران، به دنبال مصالح اسلامی و آرمان‌های انقلاب در سیاست خارجی بودند. در گفتمان اصول‌گرایی دولت احمدی‌نژاد، مصالح اسلامی و آرمان‌های انقلابی دارای اصالت بالذات و ایرانیست به عنوان اصالت بالعرض شناخته شد و به این معنی منافع ملت مسلمانان ایران در راستای منافع و مصالح اسلامی و انقلابی تعریف و تعیین شد. بر این اساس دولت عدالت‌محور، دولتی اسلامی برخوردار از انقلاب اسلامی و تجلی یافته در سرزمینی به نام ایران که درصدد شالوده‌شکنی ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل به منظور استقرار نظامی عادلانه در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی با در نظر داشتن منافع ملی ملت ایران، مصالح اسلامی و انقلاب اسلامی ایران بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۱).

دولت اعتدال‌گرا به اقتضای ماهیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی، دولتمردان علاوه بر پیگیری منافع ملی و اهداف ملی، مصالح اسلامی را نیز به طور همزمان دنبال می‌کنند. دولت اعتدال‌گرا در چهارچوب همین نگرش از یک سو بین منافع ملی و اهداف ملی توازن برقرار می‌کند و از طرف دیگر بین منافع ملی و مصالح اسلامی جانب اعتدال را می‌گیرد. تصور بر این قرار می‌گیرد که به لحاظ نظری بین منافع ملی، اهداف ملی و مصالح اسلامی ذاتا هیچ تضادی وجود ندارد. در واقع دولت هم مصالح اسلام را در نظر می‌گیرد و هم به منافع ملی ایران توجهی خاص دارد و هم از اهداف ملی ایران غفلت نمی‌ورزد. رویکرد و اقدامات این دولت بیانگر توجه به منافع ملی در راستای اهداف ملی و مصالح اسلامی است. در این گفتمان پیگیری منافع ملی و اهداف ملی در راستای نگرش واقع‌گرایانه و مصلحت‌گرایانه دولت معنا یافته، به طوری که دولت با در نظر گرفتن مقدمات ملی و شرایط و اقتضائات بین‌المللی، اهداف و منافع ملی را پیگیری می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۳).

تفاوت در نوع نگاه به سیاست هسته‌ای

در چهارچوب نگاهی که دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی به هویت و منافع کشور داشته‌اند، سیاست‌ها شکل گرفتند که یکی از مهمترین و بحث‌برانگیزترین آنها سیاست این دولت‌ها در قبال برنامه هسته‌ای ایران است. این برنامه در چهارچوب طرح‌های توسعه‌ای کشور بعد از جنگ مورد توجه مسئولان قرار گرفت و عمده‌ترین هدف آن نیز تامین انرژی برق مورد نیاز کشور از طریق فناوری هسته‌ای اعلام شد. با این حال از سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) و با جنجال به بهانه عدم اعلام بخش‌هایی از این برنامه به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، فشارهای بین‌المللی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران تشدید شد. در این سال اطلاعات مربوط به تاسیسات غنی‌سازی نطنز و آب‌سنگین اراک، که پیش از آن توسط ایران به آژانس اعلام نشده بود، منتشر شد. ایران برای اعلام حسن نیت خود و جلوگیری از بحرانی شدن برنامه هسته‌ای در مذاکره با سه کشور اروپایی و در قالب بیانیه سعدآباد، توافق پاریس و توافق بروکسل به صورت داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حداقل رساند و فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی هسته‌ای را متوقف کرد (دارابی و احدی، ۱۳۹۶: ۴۵).

با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، این مسئله در ایران مطرح شد که اروپا و آمریکا درصدد دائمی کردن تعلیق و توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران هستند و از این رو مواضع این دولت در مخالفت کامل با توافق هسته‌ای در سعدآباد بود. بر این اساس، ایران با تأکید بر این مسئله که اروپا به تعهدات خود در توافق پاریس عمل نکرده، طی نامه‌ای به مدیر کل آژانس قصد خود

مینی بر از سرگیری فعالیت های غنی سازی را اعلام کرد. سیاست هسته ای ایران از این زمان به مدت ۸ سال رد هر گونه درخواستی برای تعلیق غنی سازی و قطع همکاری داوطلبانه خود با آژانس از جمله اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی بود. محمود احمدی نژاد بر این باور بود که غرب نمی خواهد اجازه دهد ایران حتی در چهارچوب معاهده ان.پی.تی فعالیت های هسته ای صلح آمیز خود را ادامه دهد و در صورتی که در مقابل فشارها و تهدیدات غرب و نظام سلطه ایستادگی و مقاومت نکند، در نهایت غرب عقب نشینی خواهد کرد (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). به دنبال اعلام و اجرای سیاست هسته ای دولت احمدی نژاد، تلاش های کشورهای غربی برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران آغاز شد و تا سال ۱۳۸۹، ۶ قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل بر ضد ایران به تصویب رسید که بر اساس آنها تحریم های بین المللی علیه ایران وضع شد. موضع دولت احمدی نژاد در ابتدا تلاش برای نشان دادن غیرقابل برگشت بودن برنامه هسته ای بود. از جمله محمود احمدی نژاد در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۵، اعلام کرد که ایران حاضر است دانش اتمی خود را به کشورهای مسلمان صادر کند. وی همچنین خواستار تشکیل کمیته ای در سازمان ملل برای مقابله با آپارتاید اتمی شد. وی همچنین در واکنش به صدور قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه برنامه هسته ای ایران، آن را اقدامی سطحی و ناچیز توصیف کرد و گفت که ایران هیچ نگرانی از صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت ندارد. وی همچنین با بی اهمیت توصیف کردن تحریم های شورای امنیت علیه ایران اعلام کرده بود که «کسی برای این تهدیدات هویج هم خرد نمی کند» و خطاب به جامعه بین المللی گفته بود: «آن قدر قطعنامه بدهید تا قطعنامه دان شما پاره شود».

علاوه بر تحریم های فراگیر در شورای امنیت سازمان ملل، امریکا و اتحادیه اروپا نیز تحریم های ثانویه را علیه ایران اعمال کردند که باعث شد تمامی فعالیت های اقتصادی ایران با اختلال مواجه شود و صادرات نفت خام که رگ حیات ایران است، تا حد زیادی کاهش یابد. زمانی که حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۹۲ به پیروزی رسید، برنامه هسته ای ایران به بحرانی تمام عیار تبدیل شده بود و علاوه بر اینکه تحریم های جهانی بی سابقه و خرد کننده ای به کشور تحمیل شده بود، سایه جنگ و حملات هوایی نیز ایران را تهدید می کرد. تا این زمان چندین دور مذاکره ایران و ۱ + ۵ به هیچ نتیجه ای نرسیده بود و بنابراین مهمترین و اصلی ترین اولویت دولت روحانی حل بحران هسته ای ایران از طریق مذاکره بود؛ زیرا از نظر این دولت تا زمانی که مسئله هسته ای حل نمی شد، امکان اجرای موفق هیچ برنامه ای در هیچ عرصه ای وجود نداشت. حسن روحانی در کتاب خود با عنوان «امنیت ملی و دیپلماسی هسته ای»، از جمله مسائلی که باعث شد تا برنامه هسته ای مبدل به بحرانی بین المللی شود را امریکا، تردیدهای اروپا و فشارهای برخی افراد و گروه های داخلی و در نهایت انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۴ دانست (ر.ک: روحانی، ۱۳۹۰). وی در جریان مبارزات انتخاباتی تاکید داشت «باید کشور را به گونه ای اداره کنیم که همه چیز را با هم ببینیم. اگر کارخانه ها بخوابند، مسئله استقلال کشور مطرح می شود. اگر مردم دچار مشکلات اقتصادی شوند، عزت آنها زیر سؤال می رود. باید منافع ملی را ببینیم. من گفته ام خیلی خوب است که سانتریفیوژها بچرخد اما به شرط اینکه صنعت، اقتصاد و زندگی مردم هم بچرخد» (روحانی، ۱۷ خرداد ۱۳۹۲).

در واقع وی در سیاست های اعلامی خود برای برنامه هسته ای، بر خروج پرونده ایران از شورای امنیت و پیشبرد و گسترش فناوری هسته ای تاکید داشته است. وی در شروع کار دولت یازدهم اعلام کرد که هدف دولت باید در نهایت لغو تمامی تحریم ها باشد و اینکه در کدام نشست و به چه شکل تحریم ها لغو شود یک تاکتیک مذاکره ای است. روحانی برای پیشبرد مذاکرات از ابتدا بر تغییر لحن و ادبیات تاکید کرد، در عین حال که در چهارچوب نگرش جمهوری اسلامی، نظام جهانی را عادلانه نمی دانست اما معتقد بود راه تغییر آن نیز تقابل نیست. وی معتقد است باید به نوعی با دنیا در تعامل باشیم که هزینه هایمان را کاهش دهیم و خود را به مقاصدی که در سند چشم انداز است نزدیک کنیم. وی در مورد برنامه هسته ای نیز تاکید داشت که اگر غرب حقیقتاً به دنبال اعتماد نسبت به فعالیت های هسته ای ایران است، روشی جز مذاکره ندارد و برای ایران هم در نیل به حقوق خود و شکستن تحریم ها و گذر از مسیری که اکنون دشمن به وجود آورده، مذاکره بهترین روش است.

تفاوت در نوع رویکرد به موضوع هسته ای

بعد از بررسی تعریف دولت های اصول گرا و اعتدال گرا از هویت، منافع و سیاست هسته ای باید رفتار ایران در رابطه با برنامه هسته ای را نیز مورد توجه قرار داد که در واقع بازتابی از چهارچوب فکری روسای جمهور دولت های نهم، دهم و یازدهم است. در این رابطه یکی از مهم ترین معیارهایی که می توان رفتار این دولت ها را با یکدیگر مورد مقایسه قرار داد، نحوه عملکرد آنها در مذاکرات هسته ای با کشورهای ۱ + ۵ است. هر چند که مذاکرات در چهارچوب دیپلماسی سنتی و بین دولتی انجام می شد، اما تاثیر آن بر افکار عمومی غیر قابل تردید است. روند طولانی مذاکرات از سال ۱۳۸۲ آغاز شد که ایران با ۳ کشور اروپایی برای تعلیق غنی سازی و تلاش برای برطرف کردن نگرانی های جهانی و اثبات صلح آمیز بودن برنامه هسته ای خود به توافق رسیده بود. با به قدرت رسیدن دولت اصول گرا و به دنبال افزایش فشارهای بین المللی، مذاکرات ایران با طرف های اروپایی وارد دوران جدیدی شد. اولین تحول در این زمان تغییر گروه مذاکره کنندگان ایرانی بود. در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، علی لاریجانی و بعد از وی سعید جلیلی، در مقام دبیر شورای عالی امنیت ملی عهده دار مذاکرات هسته ای بودند. (دارابی و احدی، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۸). لاریجانی بلافاصله بعد از انتخاب، تصمیم ایران مبنی بر ادامه مذاکرات با اروپا را اعلام کرد، ولی سه کشور اروپایی آن را رد کردند زیرا دولت احمدی نژاد تصمیم خود مبنی بر از سرگیری غنی سازی اورانیوم را رسماً اعلام کرده بود. از این زمان زمینه سازی برای صدور قطعنامه علیه ایران در شورای حکام سازمان بین المللی انرژی اتمی و بعد شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز شده بود.

هیئت مذاکره کننده به ریاست علی لاریجانی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ با خاویر سولانا، مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا مذاکره کرد و با تاکید بر سیاست هسته ای دولت احمدی نژاد، اعلام کرد که ایران ضمن پذیرش ادامه همکاری با آژانس، به هیچ وجه در مورد تعلیق و توقف غنی سازی مذاکره نمی کند. در این مدت هر چند که در مقاطعی زمینه رسیدن به توافق فراهم شد، اما در عمل دو طرف نتوانستند به نتیجه برسند. لاریجانی در مصاحبه ای علت به سرانجام نرسیدن مذاکرات را تلفیقی از سوءتفاهم های دو طرفه و رویدادهایی دانست که بر مذاکرات تاثیر گذاشت. در ۲۹ مهر ۱۳۸۶، احمدی نژاد پس از پذیرفتن استعفای علی لاریجانی، سعید جلیلی را به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی و مذاکره کننده جدید هسته ای ایران معرفی کرد که تا شهریور ۱۳۹۲، عهده دار مذاکرات بود. از این زمان به بعد ادبیات خاصی در مذاکرات ایران و ۱ + ۵ به کار گرفته شد (محمدی و مولانا، ۱۳۸۷). در اروپا نیز کاترین اشتون به جای خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا شد و تا سال ۱۳۹۲، مذاکرات با حضور سعید جلیلی از ایران و اشتون از اتحادیه اروپا ادامه یافت. مذاکرات در این دوره هیچ نوع پیشرفتی نداشت و بیشتر تبدیل به محفلی برای ژست های سیاسی شد. ایران به پیشرفت های هسته ای خود ادامه داد و حاضر به هیچ نوع مذاکره ای در این باره نبود و گروه ۱ + ۵ نیز بدون تغییر موضع، خواهان توقف برنامه غنی سازی بودند (دارابی و احدی، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۹). در این مرحله بسته هایی برای ترغیب برای توقف غنی سازی ارائه شد که از طرف ایران مورد قبول قرار نگرفتند. سال ۱۳۸۸ نقطه عطفی نیز در مورد مذاکرات هسته ای ایران است. به دنبال حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری در این سال، جوی که علیه ایران شکل گرفته بود، تقویت شد و در واقع از این سال به بعد زمینه برای اجماع جهانی همه جانبه علیه ایران آغاز شد. در این زمان ایران با تصویب قطعنامه های تحریمی شورای امنیت سازمان ملل نیز مواجه شد. از طرف دیگر انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا (آبان ۱۳۸۷)، مذاکرات را دچار وقفه کرده بود. ایران به سرعت با اثرات تحریم روبرو می شد و بیشتر به خاطر تحریم های ثانویه توسط اتحادیه اروپا (بانک مرکزی) و آمریکا (نفت و بنزین) هر روز فشارهای بیشتری بر ایران وارد می گردید. شکست مذاکرات و عدم امکان مبادله اورانیوم غنی شده و از طرف دیگر تصویب شدیدترین قطعنامه تحریمی سازمان ملل (قطعنامه ۱۹۲۹) باعث شد تا جلیلی به عنوان رئیس گروه مذاکره کننده هسته ای، موضع خود را تندتر و تقابلی کند. از این زمان تا پایان دوران دولت احمدی نژاد، رویه در پیش گرفته شده باعث شد بیش از هر زمان دیگری حاشیه ها بر متن مذاکرات سایه اندازد و اعلام موضع سیاسی جای خود را به مذاکره کردن برای پایان دادن به مناقشه هسته ای ایران بدهد. حتی این تصور به وجود آمد که با وجودی که ایران باید بیشتر برای پیشبرد مذاکرات تلاش کند، در عمل عجله ای برای مذاکرات نشان نمی داد و به جای تمرکز بر موضوع هسته ای، اعضای تیم مذاکره علاقمند به مطرح کردن موضوعات دیگر و قرائت خطابه هایی برای حقانیت ایران و محکوم کردن غرب بودند. در این زمان

تهدیدهای نظامی علیه ایران به اوج خود رسید و اجماع بین تمامی کشورها حتی روسیه و چین بر این امر قرار گرفت که برای اجتناب از جنگ تحریم‌های بسیار سنگین و بی سابقه‌ای به ایران تحمیل شود. از این رو، حمایت بین‌المللی برای ایجاد ساز و کار تحریمی که وسعت و عمق آن فراتر از همه انتظارات بود، افزایش یافت. ادامه مذاکرات ایران و ۱ + ۵ نیز که در چندین دور مذاکره در پایتخت‌های مختلف برگزار شد، نتیجه‌ای نداشت. به زعم رسانه‌های داخلی، رویکرد جلیلی در جریان مذاکرات ۶۹ ماهه خود، عمدتاً ترکیبی از اقدامات افراطی نظیر «اعلام موضع به جای مذاکره»، «قهر با میز مذاکره»، «مذاکره برای مذاکره» و «مذاکره برای تعیین مکان نشست بعدی» بود (الف، ۱۳۹۳).

با توجه به شرایط بحرانی کشور و شکست مذاکرات در دولت احمدی‌نژاد، یکی از مهمترین تحولات در زمان آغاز به کار دولت یازدهم، سپردن مسئولیت مذاکرات هسته‌ای به وزارت امور خارجه بود. تا قبل از آن دبیر شورای عالی امنیت ملی مسئولیت مذاکرات را به عهده داشت که خود به موضوع هسته‌ای و وجهه‌ای امنیتی می‌داد و امکان پیش برد مسیر مذاکرات به صورت دیپلماتیک را مشکل می‌کرد. در واقع از آنجا که دولت روحانی به دنبال خارج کردن پرونده هسته‌ای ایران از وضعیت بحرانی و امنیتی به یک وضعیت عادی و متعارف بود، اولین مسئله انتخاب افرادی مناسب با سابقه موفق دیپلماتیک بود. به همین خاطر محمدجواد ظریف به عنوان وزیر خارجه و رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای برگزیده شد که سابقه زیادی در مذاکرات بین‌المللی داشت (سایت وزارت امور خارجه، ۱۳۹۲).

دولت روحانی که از همان ابتدا بر جلب نظر افکار عمومی داخلی و خارجی برای پیشبرد مذاکرات تاکید داشت، با انتخاب افراد کارآزموده و شناخته شده و تغییر لحن، تلاش کرد فضای مناسبی برای پیشبرد مذاکرات هسته‌ای فراهم کند؛ به گونه‌ای که دیپلماسی دولت یازدهم در غرب به دیپلماسی لبخند معروف شد. نگرش متفاوت تیم هسته‌ای در مورد تعامل و مذاکره با جهان، خود شروع مهمی برای مذاکرات هسته‌ای بود که برای سال‌ها عملاً متوقف شده بود (دهقانی فیروز آبادی ۱۳۹۳: ۱۵). مقدمات آغاز مذاکرات از اولین روزهای انتخاب شدن حسن روحانی به ریاست جمهوری آغاز شد و وی همزمان با انتخاب اعضای کابینه خود، کارگروهی را مسئول بررسی وضعیت مسئله هسته‌ای ایران و یافتن دستور کاری برای مذاکرات و حل مسئله هسته‌ای نمود. وی در نخستین سفر خود به سازمان ملل متحد در مهر ۱۳۹۲، برای شرکت در نشست سالانه این سازمان، توانست فرصت زیادی برای ایجاد رویکردی مثبت در طرف‌های مذاکره کننده بدست آورد. در این سفر وی ضمن جلسات مختلف سخنرانی و مصاحبه برای اولین بار از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، با اوباما گفت و گوی تلفنی داشت. در این گفت و گو روحانی برخورداری از انرژی هسته‌ای صلح آمیز را فراتر از حق مشروع و قانونی خود در چهارچوب ان.پی.تی خواند و آن را نمادی از غرور ملی مردم ایران دانست. اوباما نیز برخورداری ایران از انرژی هسته‌ای صلح آمیز را مورد تایید قرار داد (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۳۵۴). در واقع این گفت و گو زمینه را برای گفت و گوی مستقیم ایران و امریکا فراهم کرد که خود نقش مهمی در پیشبرد مذاکرات داشت. بازتاب این گفت و گوی چند دقیقه‌ای نیز بسیار مثبت بود و افق تازه‌ای در جهت حل مسئله هسته‌ای تلقی شد. همزمان در حاشیه ملاقات‌ها جان کری، وزیر امور خارجه امریکا و محمدجواد ظریف نیز ملاقات کوتاهی داشتند که باعث شد تابوی چنین دیدارهایی شکسته شود.

تیم جدید مذاکره هسته‌ای ایران با دستور کاری مشخص وارد مذاکرات فشرده و بسیار سختی شد. فراز و فرودهای زیادی در طول ۲۲ ماه مذاکره بین ایران و کشورهای ۱ + ۵ وجود داشت و بعد از اینکه دو طرف توانستند در ۳ آذر ۱۳۹۲ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) به توافق موقت ژنو در مورد برنامه هسته‌ای ایران یا برنامه اقدام مشترک دست یابند، امید زیادی برای حل بحران هسته‌ای به وجود آمد. همزمان با حاکم شدن جو روانی مثبت و افزایش امیدواری به حل بحران هسته‌ای، دشمنان ایران به ویژه اسرائیل و برخی کشورهای عربی تلاش زیادی برای کارشکنی و شکست مذاکرات داشتند و از هر فرصتی برای به بن بست کشیدن مذاکرات استفاده کردند. هر چند که تا دستیابی به توافق جامع، مذاکرات روند کندی داشت، اما خبرها در مورد پیشرفت آن و راضی بودن تیم‌های مذاکره کننده، باعث می‌شد روند مذاکرات مانند گذشته حالت فرسایشی پیدا نکند و مردم ایران و رسانه‌های خارجی به دقت هر نوع تحولی را دنبال کنند. سرانجام بعد از نزدیک به ۲ سال مذاکره مستمر در ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، در وین پایتخت اتریش ایران و ۱ + ۵ موفق به دستیابی به توافق جامع و نهایی هسته‌ای وین

معروف به برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام بر سر آینده برنامه هسته ای ایران شدند (وزارت امور خارجه، مهر ۱۳۹۴). دستاورد بسیار مهم دیگر تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ تیر ماه ۱۳۹۴ بود که هر شش قطعنامه قبلی که علیه ایران صادر شده و منجر به تحریم های وسیع در رابطه با موضوع هسته ای علیه کشور شده بود را ملغی کرد. این توافق در واقع پایانی بر بحران ۱۲ ساله برنامه هسته ای ایران بود که باعث شد تحریم های سنگین بین المللی به کشور تحمیل شود. با این حال مهمترین دستاورد برجام شکستن اجماع جهانی و تضعیف پروژه امنیتی سازی ایران بود و همین امر دشمنان ایران را به شدت عصبانی کرد. اجماع جهانی عمدتاً به این دلیل موفق بود که توانست افکار عمومی جهانی را قانع کند که ایران تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی است. اولین دستاورد توافق برجام مخدوش شدن این ادعا بود و تیم مذاکره کننده ایرانی و مسئولان بلندپایه کشور نشان دادند که ایران کشوری مسئولیت پذیر، مدبر و علاقمند به توسعه است. عملکرد ایران در طول مذاکرات هسته ای به خوبی توانایی ایران را در معرض نمایش قرار داد و باعث شد بسیاری از روایت های منفی از ایران کم رنگ شود (باقری دولت آبادی و مردانلو، ۱۳۹۴). برجام نه تنها توجیه تحریم های بین المللی را از بین برده بلکه باعث شد دشمنان ایران نتوانند برنامه هسته ای را دستاویزی برای حمله نظامی کنند. بازتاب توافق جامع هسته ای در رسانه های جهانی بسیار مثبت بود.

تفاوت در به کارگیری سیاست و ابزارهای رسانه ای

بعد از بررسی مولفه های هویتی، تعریف منافع، سیاست و مذاکرات هسته ای دولت های احمدی نژاد و روحانی در این بخش به سیاست های رسانه ای دو دولت پرداخته می شود. سیاست های رسانه ای دو دولت به ویژه در مذاکرات هسته ای مورد توجه قرار دارد که نشان داد چگونه می توان از طریق این سیاست ها بر افکار عمومی داخلی و جهانی تاثیر گذاشت. در واقع، امروزه مذاکرات دیگر مانند گذشته نمی تواند پشت درهای بسته و بین دولت ها انجام شود، بلکه افکار عمومی نیز به کمک رسانه ها بر دیپلمات ها و مذاکره کنندگان خود نظارت دارند. در مقایسه دولت های احمدی نژاد و روحانی در زمینه استفاده از رسانه ها تفاوت بسیار زیادی وجود دارد که تا حد زیادی به نوع تعریف آنها از نظام بین الملل، تعریف منافع و سیاست های هسته ای و رفتارهای آنها چه در چهارچوب مذاکرات و چه خارج از مذاکرات باز می گردد (دارابی و احدی، ۱۳۹۶: ۲۴ - ۲۳).

دولت احمدی نژاد برای اقتناع افکار عمومی عمدتاً از دو ابزار استفاده کرد: رسانه ها برای رساندن پیام به ملت ها و حضور فعال و قدرتمند در مجامع بین المللی و داخلی (محمدی و مولانا، ۱۳۸۷: ۱۵۰). به گفته نظریه پردازان دولت احمدی نژاد، سیاست رسانه ای این دولت فعالیت قابل توجهی داشت و رسانه ها واسطه رساندن پیام به ملت ها و ترویج گفتمان ایدئولوژیک ایران بودند. همچنین حضور فعال ایران در مجامع جهانی و سفر رئیس جمهوری وقت به دیگر کشورها و انعکاس آن در رسانه در چهارچوب رساندن پیام رهایی بخشی دولت برای جهان بود (محمدی و مولانا، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

دولت احمدی نژاد برای رساندن پیام خود به افکار عمومی تا حد زیادی بر بکارگیری صدا و سیما و مطبوعات متمرکز بود. در قالب فعالیت های صدا و سیما در این دوره تلاش شد تا به تقویت و راه اندازی شبکه هایی به زبان های مختلف به ویژه انگلیسی و عربی پرداخته شود. محمود احمدی نژاد همچنین علاقه خاصی به مصاحبه با رسانه های خارجی داشت؛ به طوری که تا سال ۱۳۹۰ و در طول ریاست جمهوری خود ۱۱۲ مصاحبه با رسانه های بین المللی انجام داد و ۳۱ بار در کنفرانس های خبری جهانی حاضر شد. تحلیل گران طرفدار دولت احمدی نژاد معتقد بودند این آمار که امار بالایی در زمینه مصاحبه با رسانه های خارجی محسوب می شد، نقش مهمی در رساندن پیام وی به جهان و تقویت دیپلماسی عمومی ایران داشت. یکی دیگر از ابزارهای رسانه ای محمود احمدی نژاد سفرهای مختلف وی بود که در عرصه داخلی با سفرهای استانی و در سفرهای خارجی نیز با حضور در مجامع مختلف تلاش کرد از طریق خطابه به تاثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی بپردازد. احمدی نژاد در دوره اول ریاست جمهوری در کارنامه خود ۶۰ سفر خارجی داشت

یکی از ویژگی های خاص دولت های نهم و دهم حضور هر ساله احمدی نژاد در نشست سالانه سازمان ملل متحد بود که به زعم دولت احمدی نژاد، فرصت مناسبی برای رساندن صدای خود به ملت های جهان محسوب می شد. احمدی نژاد از تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای طرح مبانی فرهنگی، اسلامی و اعتقادی و انقلاب اسلامی برای تاثیرگذاری بر تفکر

حاکم بر نظام بین الملل استفاده کرد. علاوه بر سازمان ملل، احمدی نژاد در طول ریاست جمهوری خود در نشست سران سازمان های منطقه ای از قبیل سازمان همکاری های آسیای جنوبی (سارک) و سازمان همکاری شانگهای به عنوان عضو ناظر و در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و سازمان های فرامنطقه ای از قبیل گروه دی ۸ (شامل هشت کشور پیشرفته اسلامی) و گروه ۱۵ (متشکل از کشورهای آسیایی، عربی، افریقایی و امریکای لاتین) شرکت کرد.

در کنار بهره گیری دولت احمدی نژاد از صدا و سیما، مصاحبه با رسانه های خارجی و سخنرانی داخلی و خارجی، باید به چگونگی بکارگیری دیگر رسانه ها نیز توجه کرد. استفاده از خبرگزاری های داخلی و خارجی و شبکه های اجتماعی نیز در این دوره زمانی رشد بسیار چشمگیری داشت. با این حال سیاست دولت احمدی نژاد استفاده از شبکه های اجتماعی برای برقراری ارتباط با مخاطبان داخلی و خارجی نبود. هیچ فعالیتی در این زمینه که به ویژه مرتبط با برنامه هسته ای ایران باشد، دیده نشد. در مورد استفاده از فضای اینترنت نیز برخی سایت ها یا خبرگزاری های منتسب به دولت یا حامی دولت، عمدتاً به زبان فارسی فعالیت داشتند و بیشتر به انعکاس مواضع دولت نهم و دهم یا حمله به مواضع منتقدان پرداختند. در واقع سیاست رسانه ای دولت احمدی نژاد بیشتر نادیده گرفتن رشد سریع رسانه های جدید بود.

محمود احمدی نژاد معمولاً در سفرهای خود هیچ فرصتی را برای سخنرانی از دست نمی داد و به ویژه در سفرهای خود به نیویورک، برای شرکت در نشست سالانه سازمان ملل تلاش می کرد در دیگر محافل در خاک امریکا نیز سخنرانی کند که شاید معروفترین آن سخنرانی احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا بود. این اقدام دیپلماتیک از سوی حامیان دولت وی دیپلماسی کلمبیا نام گذاری شد که به عقیده آنها هدف از آن بیش از اقناع مخاطبان به صورت مستقیم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی بین المللی از راه تبیین و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه قرائت اصول گرایی بود (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

یکی از محورهایی که حامیان دولت احمدی نژاد آن را نمود بارز دیپلماسی عمومی این دولت می دانستند و معتقد بودند باعث افزایش وجهه ایران در بین کشورهای عربی شده است، حمایت از مردم فلسطین و انکار هولوکاست بود. احمدی نژاد در سال ۱۳۸۵، در کنفرانس بین المللی در تهران درباره هولوکاست این واقعه را زیر سوال برد و آن را ساخته و پرداخته رژیم صهیونیستی دانست. از این زمان تا پایان کار دولت، احمدی نژاد در هر فرصتی این گفته را تکرار و بر محو شدن اسرائیل از صفحه گیتی تأکید کرد. وی در دوره مسئولیت خود در نقدهایی که به غرب داشت و با طرح بحث هولوکاست، تلاش کرد تا افکار عمومی دیگر کشورها به ویژه جهان سوم و مسلمانان را برای مقابله با غرب با خود همراه سازد.

یکی از اقدامات موثر دولت اعتدال گرا در تلاش برای رساندن پیام خود به افکار عمومی جهان، درج مقالاتی در رسانه های مطرح جهان است. این رویه در بین دیگر مقام های برجسته در کشورهای مختلف نیز معمول است و به خصوص در مورد مسائل مهم از طرف آنها مطالبی هر چند کوتاه به چاپ می رسد. دولت یازدهم نیز از این ابزار به خوبی بهره برده است. از جمله در آستانه اولین حضور حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور در نشست سالانه سازمان ملل در شهریور ۱۳۹۲، در ستون آزاد روزنامه واشنگتن پست، مقاله ای از وی به چاپ رسید. وی در این مقاله با اشاره به مسائل منطقه نقطه تمرکز خود را بر برنامه هسته ای ایران قرار داد و تأکید کرد تکمیل چرخه تولید سوخت اتمی و تولید انرژی هسته ای نه فقط برای ایران از نظر دستیابی به منابع متنوع انرژی مهم، بلکه یک مسئله هویتی و حیثیتی است. وی همچنین از آمادگی ایران برای تعامل سازنده و مدبرانه برای رسیدن به نتایج برد - برد در عرصه های مختلف خبر داد (Rouhani, September 19, 2013). بعد از این مقاله، مقالات متعددی توسط وزیر خارجه در روزنامه ها و مجلات مطرح امریکایی و اروپایی به چاپ رسید که مهمترین آنها برقراری ارتباط با نخبگان و اندیشمندان خارجی و بیان نظرات ایران بود.

دولت روحانی همچون دولت احمدی نژاد بر انجام مصاحبه با رسانه های بین المللی تأکید دارد، اما در زمان مذاکرات هسته ای تلاش کرد این مصاحبه ها را بسیار حساب شده و حول موضوعاتی انجام دهد که منافع حیاتی ایران تلقی می شدند. از طرف دیگر در سفرهای خارجی به ویژه در حاشیه نشست های سالیانه سازمان ملل، دولت روحانی فرصت مغتنمی برای رساندن پیام خود به جهان یافت. در اواخر دولت دهم به خاطر انزوای ایجاد شده علیه ایران، رئیس جمهور در حاشیه نشست های بین المللی امکان چندانی برای ملاقات با سران دیگر کشورها نداشت و این مسئله خود به تبلیغی منفی علیه ایران مبدل شد.

روحانی در اولین سفر خود به نیویورک با انجام ملاقات های متعدد با سران اغلب کشورهای مطرح جهان و حتی گفت و گوی تلفنی با رئیس جمهور امریکا، ایران متفاوتی را به نمایش گذاشت که انزوای بین المللی را پشت سر گذاشته است. انعکاس تصاویر و فیلم هایی از ملاقات ها و مصاحبه های متعدد رئیس جمهور و وزرا اولین گام برای نمایش ایران متفاوت به افکار عمومی داخلی و خارجی بود. این امر در تقابل با تبلیغات رسانه ای منفی غرب بود که تلاش داشت ایران را کشوری مسئولیت ناپذیر و غیرمنعطف در مذاکرات نشان دهد.

شاید بتوان مهم ترین ابزارهای بکار گرفته شده توسط دولت اعتدال که در جریان نزدیک به ۲ سال مذاکره نیز به خوبی از آنها بهره گیری شد را شبکه های اجتماعی مجازی دانست (دستغیب و محمد جانی، ۱۳۹۶) تا قبل از آن در ایران نسبت به استفاده از این رسانه ها تردیدها و حتی مخالفت هایی وجود داشت و این مخالفت ها در واقع باعث شد تا دولت نتواند از یکی از مهمترین ابزارهای رسانه ای استفاده کند. در این رابطه نگاه صرفاً منفی و نادیده گرفتن چنین فضایی باعث شد تا دیگر کشورها بتوانند از طریق این عرصه به خوبی با بخش مهمی از جمعیت ایران ارتباط داشته باشند. نمونه این امر صفحه آلن ایر، سخنگوی سابق فارسی زبان وزارت خارجه امریکا بود که در فیسبوک با پست های متعدد به زبان فارسی به سرعت مورد توجه مخاطبان فارسی زبان قرار گرفت.

دولت اعتدال نگاه سلبی را کنار گذاشت و برخی از مقام های دولتی و به ویژه وزیر خارجه شروع به درج نظرات خود در فیسبوک و برخی دیگر از شبکه های اجتماعی کردند. این روش در مذاکرات هسته ای موجب جلب توجه افکار عمومی داخلی و خارجی شد. در این رابطه به ویژه پست های محمدجواد ظریف، در فیس بوک، توئیتر، یوتیوب، اینستاگرام و چندین شبکه اجتماعی مجازی مورد توجه قرار داشته است. ظریف پس از فیس بوک عمدتاً برای ارتباط با مخاطبان فارسی زبان استفاده می کرد و با روایت هایی ساده از آخرین تحولات مذاکرات هسته ای خبر می داد. تعداد کامنت هایی که در زیر هر پست گذاشته می شد در نوع خود بی نظیر بود. وزیر امور خارجه همچنین در توئیتر به زبان انگلیسی در مناسبت های مختلف مطالبی را پست می کند. توئیتر عمدتاً در خارج از ایران پرطرفدار است و به خصوص برای درج نظرات سیاستمداران در سراسر جهان مورد توجه است (دستغیب و محمد جانی ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱) در طول مذاکرات نیز استفاده درست از فضاهای جدید رسانه ای و ذکر دلایل پیچیدگی و کند پیش رفتن مذاکرات باعث می شد رسانه های غربی نتوانند ایران را مقصر شکست احتمالی مذاکرات به خاطر مواضع غیرقابل انعطاف برخی کشورهای ۱ + ۵ نشان دهند. در این رابطه ظریف تاکید دارد: «آنچه در متن مذاکره می گذرد به اندازه تعیین کنندگی تصویری نیست که از سوی رسانه ها از مذاکرات ارائه می شود».

ظریف به ویژه در سال اول مذاکرات مرتب گزارش هایی را از روند مذاکرات در فیس بوک خود قرار می داد که روایتی از مشکلات و موفقیت ها بود. برخی مطالب که در دوران حساس مذاکرات پست شدند، بسیار مورد توجه قرار گرفت و در رسانه های داخلی و خارجی بازتاب زیادی پیدا کردند. وزیر خارجه همچنین پست هایی نیز در توئیتر داشت که به خاطر ماهیت این شبکه اجتماعی کوتاه بودند. با این حال به خصوص در زمان مذاکرات مورد توجه قرار گرفتند. از جمله عباس عراقچی، معاون وزیر امور خارجه و یکی از اعضای برجسته تیم مذاکره کننده، در این باره می گوید: یکی از نقاط اوج دیپلماسی رسانه ای ایران هنگامی بود که محمدجواد ظریف، در توئیتر خود به زبان انگلیسی نوشت «سخت در تلاش هستیم ولی عجله ای نداریم. این حرف را از من داشته باشید: شما نمی توانید اسب ها را وسط مسابقه عوض کنید». این توثیق بلافاصله بازتاب وسیعی پیدا کرد و به این ترتیب، ایران زودتر از امریکا مشکل ظاهراً ایجاد شده در مذاکرات را به اطلاع جهانیان رساند و علت آن را تمایل امریکا برای عوض کردن اسب در وسط مسابقه دانست که اشاره ای دیپلماتیک به تغییر موضع ناگهانی کاخ سفید بود. به گفته وی این توییت با هدف تحت تاثیر قرار دادن نشست مطبوعاتی وزیر خارجه امریکا در زمانی بسیار حساس از مذاکرات انجام شد (عراقچی، ۱۱ شهریور ۱۳۹۴).

با وجودی که ارسال پست در صفحات شبکه های اجتماعی وزیر خارجه ابتکار فردی وی است، اما به خاطر حساسیت موضوع هسته ای هر پست به صورت جمعی و با مشورت ارسال می شد و تبعات احتمالی آن مدنظر قرار می گرفت. در این رابطه عراقچی تاکید دارد که «بازتاب ها را می دیدیم و می سنجیدیم. تا جایی که بنده با آن روبرو بودم بازتاب ها در افکار عمومی

خیلی مثبت بود و یک احساس ارتباط نزدیک شخصی با تیم مذاکره کننده در جامعه پدید می آمد؛ یعنی وقتی یک طیف وسیعی خود را مخاطب مستقیم وزیر امور خارجه می دیدند، خیلی برایشان جالب و تأثیرگذار بود؛ به ویژه وقتی می دیدند که خودشان می توانند برای وزیر خارجه مطلبی را بنویسند. گاهی هم فرصتی دست می داد که آقای وزیر یا بنده به این مطلب پاسخ می دادیم، که دیگر تأثیراتش فوق العاده بود. اما در کلان قضیه ارتباط مستقیم تیم و بخصوص شخص وزیر خارجه با سطح عمومی جامعه خیلی اثرات خوبی را بر جای گذاشت؛ نتیجه آن را در کامنت هایی که زیر مطالب و توثیبت ها در فیس بوک گذاشته می شد می توان دید» (عراقچی، ۱۱ شهریور ۱۳۹۴).

تفاوت در واکنش به قطعنامه های شورای امنیت در راستای دیپلماسی رسانه ای

مهمترین وظیفه سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی است. به موجب ماده ۲۴ منشور، مسئولیت اولیه در زمینه اقدام به این منظور به عهده شورای امنیت واگذار شده است. با این وجود، محمود احمدی نژاد صلاحیت و اعتباری برای سازمان ملل متحد و شورای امنیت قائل نبود و آن را وسیله قدرت های بزرگ برای اعمال قدرت بر دیگر کشورها می دانست، نتیجه تبعی چنین تفکری را می توان چنین یافت که در طول فعالیت خود در قامت رییس جمهور، همواره با این سازمان به مخالفت پرداخت و به نوعی تصمیمات و قطعنامه های این شورا را نادیده گرفته و با ادبیات خاص خودش آنها را رد می نمود. برای مثال: پس از تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ در شورای امنیت، وزارت خارجه ایران با صدور بیانیه ای آن را فاقد وجهت قانونی دانست، احمدی نژاد نیز آن را «کاغذ پاره» خواند و قدرت های بزرگ را از برخورد دو گانه با ملت ایران بر حذر داشت (روحانی، جشنواره ملی کارآفرینان برتر شاهد و ایثارگر، ۱۳۸۵). در نتیجه بی توجهی جمهوری اسلامی ایران به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ۱۷۴۷ علیه ایران صادر شد اما احمدی نژاد در واکنش به این قطعنامه گفت: «این قطعنامه، موضوع جدیدی برای ملت ایران نیست و با قطعنامه های فرمایشی و غیرقانونی شورای امنیت نیز حتی یک ثانیه در حرکت هسته ای صلح آمیز و قانونی ملت ایران توقف و تردید ایجاد نمی شود» (فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۳۳ - ۲۳۱). با گذشت زمان و صدور قطعنامه ۱۸۰۳، رییس جمهور ایران این قطعنامه را باعث آسیب رساندن به اعتبار شورای امنیت دانست. وی همچنین تأکید داشت که دشمنان ایران امروز در بن بست هستند و افزود که آنان دو راه را برای خروج از این بن بست در پیش رو دارند. راه نخست اعتراف این «دشمنان» به اشتباه و راه دوم انتخاب سکوت است و پیشنهاد می نماید که عاقلانه ترین راه انتخاب، راه نخست می باشد.

در ادامه روند صدور قطعنامه های شورای امنیت علیه ایران، قطعنامه ۱۸۳۵، به عنوان چهارمین قطعنامه صادره توسط این شورا وضع شد. این در حالی است که در واکنش رسمی جمهوری اسلامی، اقدامات شورای امنیت سازمان ملل در خصوص پرونده هسته ای جمهوری اسلامی «غیرمنصفانه و سیاسی» و «کاملاً فاقد هر گونه مبنای حقوقی و منطقی» عنوان شده است (پورا احمدی و معتمدی امین، ۱۳۹۴: ۲۷-۲۳). پس از آن آخرین قطعنامه ای که از طرف شورای امنیت درباره مسئله هسته ای صادر شد قطعنامه ۱۹۲۹ بود. این قطعنامه در فضای بیانیه تهران و حمله به کشتی آزادی صادر شد. دولت احمدی نژاد نیز بدین صورت نسبت به آن واکنش نشان داد که:

- ۱- شورای امنیت نمی تواند مرجع مناسبی برای تامین امنیت و حقوق ملت ها باشد و این قطعنامه نشان داد مادام که ایالات متحده آمریکا رسماً خود را متعهد به امنیت رژیم صهیونیستی و حمایت از جنایات آن می داند شورای امنیت قطعنامه ای در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی صادر نخواهد کرد؛
- ۲- ایالات متحده آمریکا امروز بیش از همیشه با بی اعتباری و بحران اعتماد در جهان روبه رو است و شعار تغییر (که او باما در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مطرح می نمود) نیز نتوانست اعتبار از دست رفته دولت آمریکا را برگرداند؛
- ۳- دولت آمریکا برای انحراف افکار عمومی از تهدیدهای واقعی که حاصل سیاست های غلط این رژیم در انباشت سلاح های هسته ای و حمایت از تروریسم دولتی است، سعی دارد با ساخت تهدیدهای فرضی و دروغین، توجه جامعه جهانی را از تهدیدهای واقعی منحرف نماید؛

۴- برخی دولت‌های انحصار طلب، درصدد هستند دیگر ملت‌ها را از فناوری صلح آمیز هسته‌ای و داشتن چرخه سوخت که از مصادیق بارز «حق توسعه»، «حق ملت‌ها نسبت به منافع طبیعی» و «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» است، محروم سازند (پورا احمدی، ۱۳۸۸).

به طور کلی در این چهارچوب می‌توان مطرح نمود که محمود احمدی نژاد اساساً تمایلی به برقراری رابطه مسالمت آمیز همراه با تعامل با کشورها و قدرت‌های بزرگ غربی را نداشت. بر این اساس بود که در روند مذاکرات هسته‌ای تلاشی اساسی در جهت رفع اختلافات و درگیری‌های پیش آمده میان ایران و شورای امنیت نمود و مذاکرات صورت گرفته میان دبیر شورای عالی امنیت ملی با مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و گاهی برخی اعضای شورای امنیت، عمدتاً به خواندن بیانیه و سخنرانی ختم می‌شد و برنامه ریزی و چارچوب خاصی برای شکل دهی به روند مذاکرات ترسیم نشده بود (خانبان و نوازنی ۱۳۹۵: ۳)، شاهد مثال این امر را می‌توان گفتمان محمود احمدی نژاد در یک کنفرانس خبری در ماه تیر سال ۱۳۸۹ دانست که درباره صدور قطعنامه از طرف شورای امنیت چنین واکنشی نشان داد: «چون بی اخلاقی کردید اولاً ما مذاکره را عقب می‌اندازیم. مذاکره پایان مرداد ماه و نیمه ماه مبارک رمضان به بعد است. این جریمه‌ای است برای اینکه به نظر می‌آید باید ادب شوند که رسم گفت و گو با ملت‌ها را یاد بگیرند».

با روی کار آمدن حسن روحانی و انتقال مسئله هسته‌ای به دستگاه وزارت امور خارجه و پیگیری مستقیم مسئله هسته‌ای از سوی وزیر امور خارجه، مذاکرات و رایزنی‌ها به شکل جدیدی آغاز شد و مراحل قابل توجهی را طی نمود و مهمترین نتیجه آن، عدم وضع قطعنامه تحریمی جدید علیه ایران و تلاش برای رفع تحریم‌های گذشته بوده است. یکی از مهمترین اهداف دشمنان ایران، جلوه دادن ایران به عنوان یکی از تهدیدات امنیت بین الملل با تصویب قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت حاوی تحریم‌های گسترده علیه کشور و همچنین تصویب قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای حقوق بشر در مورد ادعای نقض حقوق بشر است. بنا به گفته حسن روحانی، ایران در این دوره، اراده قوی و تصمیم جدی دارد تا در برنامه هسته‌ای به توافق جامع و همه جانبه با ۵+۱ دست یابد و وی مانعی را پیش روی این راه نمی‌بیند. جمهوری اسلامی ایران به هیچ عنوان دنبال سلاح هسته‌ای نبوده و نخواهد بود. به اظهار وی:

ایران در چارچوب قواعد و مقررات بین المللی و تحت نظارت آژانس به فعالیت‌های صلح آمیز خود ادامه خواهد داد، برای اینکه بتوانیم از فناوری هسته‌ای از قبیل تولید برق، انرژی، پزشکی و دیگر امور استفاده کنیم؛ مانع آن است که طرف مذاکراتی ما احتمالاً اراده جدی نداشته و یا تحت فشار دیگران قرار گیرد (پاسخ روحانی به سئوالات در چهل و چهارمین اجلاس مجمع جهانی اقتصاد، ۱۳۹۲). رسیدن به چارچوب نظر یکسان و هم رأی شدن در تصمیم و عمل، نیازمند بحث و گفت و گو در فضای صلح آمیز همراه با عزم راسخ برای رسیدن به اهداف مشترک می‌باشد. این نکته‌ای است که حسن روحانی در مصاحبه خود با شبکه سی.ان.ان ذکر می‌کند:

وقتی میان دو کشور رابطه نیست و مذاکره‌ای وجود ندارد، ممکن است بی اعتمادی‌هایی بوجود بیاید؛ مذاکرات ما با ۵+۱ به این دلیل است که جزئیات مسئله مورد بررسی قرار گیرد و با توافقی که میان ایران و ۵+۱ به وجود می‌آید، این اعتماد علاوه بر اعتماد حقوقی از لحاظ سیاسی نیز ایجاد شود؛ ایران مثل دیگر کشورها از حقوق هسته‌ای خودش در زمینه‌های صلح آمیز برخوردار است (مصاحبه روحانی با شبکه سی.ان.ان، ۱۳۹۲).

بنابراین، به نظر وی «مذاکره نتایج بخش آن است که به نفع دو طرف تمام خواهد شد، این همانی است که به آن بازی برد-برد می‌گوییم. اگر ما می‌خواهیم در مذاکرات موفق شویم، نیاز به حمایت نمایندگان، مردم و مقام معظم رهبری داریم» (روحانی در مجلس شورای اسلامی و در دفاع از یکی از وزرای پیشنهادی، ۱۳۹۲). به گفته وی «امروز ملت ایران تصمیم گرفته تا از طریق تدبیر و مذاکره سازنده تحریم‌ها و زنجیره‌هایی که به ناحق از طریق قطعنامه‌های سازمان ملل بر این وارد شده است و به دست و پای کشور بسته شده را از میان ببرد و انشاءالله با حمایت مردم و مقام معظم رهبری این کار که تاکنون به خوبی پیش رفته در آینده با گام‌های بهترین دنبال شود» (روحانی در جلسه شورای اداری استان هرمزگان، ۱۳۹۲) از نظر وی:

نکته قابل توجه در این مذاکرات، عدم قطعیت و خوش بینی کامل در رسیدن به توافق می باشد. ایران در این دوره اعتقاد دارد که راه و مسیر صحیح، تعامل و مذاکره است و ایران این راه را ادامه می دهد. حداقلش این است که به تعبیر مقام معظم رهبری ما ضرر نخواهیم کرد. حداقل اش این است که ظرفیت تحلیلی جامعه ما گسترش پیدا می کند و نقش و جایگاه ایران در منطقه و جهان ظهور و بروز بیشتری پیدا می کند و افکار عمومی می پندارد که ایران با منطق است و همان طور که بارها گفته است، دنبال سلاح کشتار جمعی نیست (روحانی در مجلس شورای اسلامی و در دفاع از یکی از وزرای پیشنهادی، ۱۳۹۲) در نظر گرفتن اولویت برای مذاکره و تلاش برای رفع تحریم ها همگی نشان از توجه و اهمیت قائل شدن برای قطعنامه های شورای امنیت و همچنین اذعان به این واقعیت است که از طریق گفت و گو باید مسائل مان را با قدرت های بزرگ برطرف نماییم و از امتیازات و امکاناتی که در نتیجه این تعامل برای ما فراهم می شود استفاده نماییم و انزوا و تقابل و درگیری با جهان سودی برای ما به بار نخواهد آورد (رحیمی و محقر ۱۳۹۶: ۷-۱۱).

بحث و نتیجه گیری

در عصر حاضر چگونگی ارزیابی مخاطبان عام از سیاستها و رفتارهای بازیگران بین المللی که می تواند موجب تضعیف یا تقویت جایگاه آنان شود دارای اهمیت بالایی است، از این رو توانایی یک کشور یا بازیگر بین المللی در ارائه دادن وجهه ای مناسب از خود در جهان می تواند فرصت های مناسبی را برای پیشرفت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراهم کند و بر عکس بی توجهی به ارزیابی افکار عمومی می تواند باعث انزوای یک کشور شود، این امر را می توان به افزایش توجه جهانی به دیپلماسی عمومی دانست. با توجه به اهمیتی که اسلام و جمهوری اسلامی ایران ملت ها و افکار عمومی قائل است و همچنین تأکید بر اهدافی همچون نفی ظلم و حمایت از مظلوم، حمایت از جنبش های آزادی بخش، تلاش برای ایجاد وحدت و همبستگی میان امت اسلامی، برقراری روابط دوستانه و مسالمت آمیز با جهان و دعوت به اسلام، که بعد از انقلاب اسلامی به عنوان اصول سیاست خارجی کشور قرار گرفت دیپلماسی عمومی جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی یافته است. در پژوهش حاضر تلاش شد تا به بررسی و تشریح مبانی، مؤلفه ها، اهداف دیپلماسی عمومی و همچنین نقش آن در سیاست خارجی دو دولت اصول گرا و اعتدال گرا و همچنین بهره گیری از ظرفیت های این نوع دیپلماسی در سیاست خارجی دولت های اصولگرا و اعتدال گرا پرداخته شود، در حوزه مبانی دیپلماسی عمومی آقای احمدی نژاد سابقه چندانی در حوزه دیپلماسی عمومی نداشت و طبیعتاً با مبانی تئوریک دیپلماسی عمومی نامأنوس بوده است، بنابراین هم زمان با به قدرت رسیدن در مقام ریاست جمهوری، تلاش کرد تا خود بدون واسطه به یکی از ستون های اصلی دیپلماسی عمومی و انتقال ارزش های انقلابی به سایر ملتها باشد، در مقایسه با دولت اصول گرا، دولت اعتدال گرا با محوریت ظریف که دیپلماتی با سابقه و آشنا به ادبیات و الزامات دیپلماسی عمومی است با حضور پرنگ در فضای مجازی (فیس بوک، توئیتر) ارائه مقاله در روزنامه های معتبر غربی و پیام های کوتاه ویدئویی که افکار عمومی جهانیان به ویژه کشورهای غربی را هدف قرار می داد گام های مهمی در جهت تقویت دیپلماسی عمومی برداشته است. اهداف دیپلماسی عمومی دولت اصول گرا نقد بی عدالتی های حاکم بر نظام بین الملل است و همواره محور دائمی سخنان وی با افکار عمومی جهانی چه از طریق سخنرانی و چه مصاحبه با شبکه های مختلف نقد بی عدالتی حاکم بر نظام بین الملل و حمایت از مظلومان و به حاشیه رانده ها بوده است، در حالی که دولت اعتدال اهداف متفاوتی از دیپلماسی عمومی خود دنبال کرده است، با توجه به گره خوردن پرونده هسته ای ایران و گسترش ایران هراسی دولت اعتدال تلاش کرد تا تصویر ایران را در جهان بهبود بخشد و زمینه حل پرونده هسته ای را هموار سازد و دیپلماسی عمومی وی اصولاً در راستای منافع ملی و همسو با واقعیت های نظام بین المللی است. دولت اصول گرا همواره در پی الگو پردازی از جمهوری اسلامی ایران از طریق گسترش دیپلماسی عمومی بوده است، الگوی دیپلماسی عمومی در این دوران، ایجاد یک دولت عدالتخواه بود که بر مبنای آموزه های اسلامی و انقلابی به ویژه مفاهیم عدالت و مهرورزی قرار داده است، براین اساس مهمترین مصادیق و مضامین تحول رویکردی و رفتاری در سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در دولت اصول گرا را می توان در موارد زیر برشمرد:

- ارسال نامه های متعدد انتقادی به زمام داران کشورهای غرب از سوی رئیس جمهور (دیپلماسی نامه).

- تلاش متراکم دیپلماسی ایران در جهت ناکام شدن اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ ۲۲ روزه غزه.

- تأکید بر نفی موجودیت رژیم صهیونیستی و نفی هلوکاست

- تقویت حضور ایران در سازمان های بین المللی.

افزایش تعاملات ایران با کشورهای آمریکایی و آفریقایی.

در این راستا شخص رئیس جمهور به عنوان یکی از ارکان دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران رأسا دست به کار شد تا جایی که عده ای از صاحب نظران وی را یک رسانه قلمداد می کردند، سخنرانی وی در دانشگاه کلمبیا و دیگر مراکز علمی ونشست و گفتگو با نخبگان ودانشمندان دیگر کشورها نیز از جمله موارد به کارگیری مؤلفه های دیپلماسی عمومی توسط احمدی نژاد بوده است. و همچنین استفاده از دیپلماسی نامه و برقراری ارتباط با ملتها از دیگر موارد استفاده احمدی نژاد از ابزارهای دیپلماسی عمومی بوده است.

در این دوره اگر چه جمهوری اسلامی ایران ودولت احمدی نژاد توانسته است بر افکار عمومی منطقه ای وجهانی تأثیر بگذارد، اما ابزارهای دیپلماسی عمومی به معنای علمی ومتعارف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از اولویت ومطلوبیت لازم برخوردار نبوده است، اما از طرف دیگر موضوعات ومؤلفه های دیپلماسی عمومی دولت اعتدال گرا شامل تنش زدایی، تعامل سازنده با جهان، غیر امنیتی کردن موقعیت ایران در نظام بین الملل، تأثیرگذاری سازنده با روند تحولات جهانی به ویژه در حوزه مبارزه با تروریسم وافراط گرایی وهمچنین حذف تحریم های یک جانبه وچند جانبه بوده است. آقای روحانی با ارائه ایده تعامل سازنده با جهان وهمچنین ایده جهان عاری از خشونت وافراط گرایی، وتصویب این ایده به عنوان یک قطعنامه از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه خشونت وافراط گرایی گام مهمی در راستای تقویت دیپلماسی عمومی دولت جمهوری اسلامی ایران برداشته است.

بر خلاف دولت اصول گرا با مطالعه مؤلفه های دیپلماسی عمومی دولت اعتدال گرا مشخص شد که تلاش عمده دستگاه سیاست خارجی در جهت اعتماد سازی وتصحیح چهره ایران در در نظام بین الملل بوده است، دولت اعتدال گرا ضمن انتقاد از قواعد حاکم بر نظام بین الملل، هم زمان عرصه نظام بین الملل را فرصت زا می داند و در جهت برقراری رابطه با جهان وکسب وجهه بین المللی ومنطقه ای می کوشد لذا دستگاه دیپلماسی دولت اعتدال گرا با استفاده از ظرفیت های دیپلماسی عمومی همچون دیپلماسی فرهنگی و رسانه ای وهمچنین بهره گیری از ابزارهای دیپلماتیک نوین رسانه ای ومجازی مانند یوتیوب، فیس بوک، وتویتر در جهت تصویر سازی واقعی ومثبت از دولت ملت ایران تلاش کرده است. با توجه به ارائه روایت های خصمانه از حضور بین المللی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین المللی، دولت اعتدال تلاش کرد تا روایت های نا امن کننده از هویت وارزش های خود در سیاست خارجی را بشکند وآن را با روایتی امن جایجا کند. براین اساس آقای ظریف از مجموع توییت هایی که منتشر کرده بود هدف اصلی خود را در جهت تحکیم امنیت هستی شناختی جمهوری اسلامی ایران با توجه به متغیرهای نظام اعتماد پایه وعزت خواهی قرار داده است، ظریف در توییت های خود با ارائه ایران مستقل، در جستجوی توسعه - پایبند به تعهدات بین المللی، امنیت ساز منطقه وبی اعتمادی به آمریکا تلاش کرده است که هرگونه نا امنی در خصوص برداشت دیگران از ایران را بزدايد ومبانی هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را زنده نگه دارد، ظریف در این عرصه بیشترین تأکید را به جستجوی همکاری به ویژه در عرصه منطقه ای قرار می دهد تا همسایگان را نسبت به روایت های غیر واقعی «دیگری» چون آمریکا آگاه سازد.

یکی از موضوعاتی که در بحث دیپلماسی عمومی دولت اصول گرا واعتدال گرا مورد توجه بود است یحث صدور انقلاب است در گفتمان اصول گرایی، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ملی ومحدود نیست بلکه انقلاب اسلامی ایران ماهیت وهویت فراملی وفرا مرزی دارد، تحولات عراق، فلسطین، لبنان، غزه، مهم ترین تحولات کارگزاری خارجی است که بر الگوی صدور انقلاب وتقویت جایگاه دیپلماسی عمومی در دولت اصول گرا مؤثر بوده است، اما الگوی صدور انقلاب در دولت اعتدال گرا با در نظر گرفتن شرایط کامل وبدون هرگونه سیاست تهاجمی ومطابق با اقتضانات وهنجرهای بین المللی وبه صورت تدریجی ونرم وبر اساس مصلحت ومقدورات ملی اولویت بندی وپیگیری شده است.

تدوین و تعقیب اهدافی چون عدالت طلبی، حمایت از جنبش های آزادی بخش، ماهیت فراملی اسلام و انقلاب اسلامی نشان از اولویت بندی تأثیر انقلاب اسلامی و نقش برجسته مردم و ملتها در جهت گیری و ارتقای دیپلماسی عمومی دولت اصول گرا بود، در کنار این عوامل تحولات منطقه ای همچون اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، جنگ ۳۳ روزه لبنان، و جنگ ۲۲ روزه غزه زمینه مناسبی برای ارائه الگوی نظام اسلامی مبتنی بر عدالت و ظلم ستیزی و تقویت جایگاه دیپلماسی عمومی در دولت اصول گرا را فراهم کرده بود.

پس از بررسی عوامل تأثیر گذار بر جهت گیری و ارتقای دیپلماسی عمومی دولت اعتدال گرا مشخص شد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای در طی تغییر جهت گیری خود از اصول گرایی به اعتدال گرایی و تعامل سازنده با جهان از دو متغیر فرد و متغیر نظام بین الملل بیشترین تأثیر را نسبت به سایر متغیرها را داشته است، فشار های اقتصادی ناشی از تحریم های هوشمند بین المللی به خصوص علیه برنامه هسته ای کشور بود که باعث شد دولت اعتدال رویکرد گفتگو و تعامل سازنده با جهان را اتخاذ کند.

منابع

۱. بصیری، محمدعلی، احمدی نژاد، حمید (۱۳۹۶)، تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد در نظام بین الملل، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، سال هفتم، شماره ۴۶، تابستان.
۲. پوراحمدی، حسین (۱۳۳۳)، قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب.
۳. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۴. خانبان، ستاره، نوازی، علی (۱۳۹۵)، بررسی تحلیلی مواضع دولتهای احمدی نژاد و دولت روحانی در قبال قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ضد ایران، دهمین همایش مجازی بین المللی تحولات جدید ایران و جهان، ایران، ۲۱ فروردین.
۵. دارابی، علی، احدی، افسانه (۱۳۹۵)، رسانه، سیاست خارجی، و اجماع سازی در برنامه هسته ای ایران: مطالعه تطبیقی، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۳۲، بهار، صص ۶۷-۳۳.
۶. دستغیب، سید احمدرضا، محمدجانی، محمدرضا (۱۳۹۶)، جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی دولت یازدهم، چهارمین کنفرانس اقتصاد و مدیریت کاربردی با رویکرد ملی، تیر.
۷. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، گفتمان اصول گرایی عدالت محور در سیاست خارجی احمدی نژاد، دانش سیاسی، شماره ۵: ۶۷-۹۸.
۸. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۳)، گفتمان اعتدال گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱، تابستان، صص ۳۹-۱.
۹. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، سیاست خارجی دولت نهم، مجله رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۱۳، بهار.
۱۰. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال، دامن پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۴)، جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴.
۱۱. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال و رادفر، فیروزه (۱۳۸۸)، الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، دو فصلنامه دانش سیاسی، سال ۵، شماره ۱۰: ۱۲۳-۱۵۰.
۱۲. دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نوین خاورمیانه ای ایران: ضرورت ها و الزامات» در: دیپلماسی نوین، جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حسین پوراحمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۳. رحیمی، رئوف، محقر، احمد (۱۳۹۶)، تحرک و پویایی بین المللی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و یکم، شماره ۳، پاییز، صص: ۱۸۴-۱۶۳.
۱۴. رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه های روابط بین الملل، مجله راهبرد توسعه، شماره ۱۷، ۲۸۸-۲۶۰.

۱۵. عراقچی، عباس ۱۱ شهریور ۱۳۹۴، نقش دیپلماسی رسانه ای در مذاکرات هسته ای از زبان عراقچی، باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران - ایسکانیوز. عصر ایران، ۴ آذر ۱۳۸۷ احمدی نژاد: آنقدر قطعنامه بدهند تا قطعنامه دانشان پاره شود.
۱۶. مولانا، حمید، منوچهر (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دولت احمدی نژاد، تهران: نشر دادگستر.
۱۷. محمدی، منوچهر و مولانا، حمید (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، تهران: نشر دادگستر.